

هیئت هفتگی ۱۴۰۳/۹/۷

یادبود مرحوم کربلایی خادم الحسین محمد استادی راد

موضوع جلسه: نگاهی به سوره یاسین

این مجلس رو به یادبود یکی از پیرغلامان و نوکران سیدالشهدا و اهل بیت علیهم الصلاة و السلام گرفتیم و امشب رو به یاد مرحوم مغفور کربلایی محمد استادی هستیم که سال‌ها توی این حسینیه اشک ریخت و سال‌ها در واقع رفیق اشک اهل هیئت ثارالله و حسینیه حضرت ابوالفضل و مجموعه‌های مختلفی که در کرج بودن می‌دونن که ایشون پای کار یه مجلس و دو مجلس نبود، هر مجلسی که یک کمی بوی اخلاص می‌داد و یه ذره اشکی وجود داشت و یه عده آدمی که اهل دل بودند دور هم بودند آقای استادی هم اونجا بود و از اول تا آخر مجلس هم بیش از همه جوان‌ها اشک میریخت

این رو من می‌تونم شهادت بدم به اینکه وقتی اینجا می‌شینم جمعیت رو میبینم و کاملاً مشخصه سال‌ها پیش بنده اینجا امام جماعت بودم اون زمان آقای استادی اینجا میومدن و هم خیلی از نمازها رو میومدن و مراسمات اصلی رو همیشه بودند.

مسجد خیابان المهدی که بودیم اونجا هم همینطور دعای عرفه شب‌های قدر معمولاً جلسات اصلی بودند مسجد حضرت حجت هم همینطور؛

شبای جمعه ما یه برنامه مناجات سحری داریم که حالا یه مدتی هر هفته بود، الان ماهی یک جلسه، شب‌های جمعه قبل از اذان صبح تقریباً یک ساعت مونده به اذان صبح یه همچین برنامه ای رو توی اون مسجد یه یکی دو سالیه بیشتر از دو ساله فکر کنم داریم، چراغ خاموش و بی سر و صدا و بی تبلیغات

..

خیلی از جوونا کم میارن، بالاخره سحر بلند شدن، چون سبک زندگی‌هام تغییر کرده به هر حال نیمه شب بلند شدن و اومدن مسجد واقعاً سخته؛ یکی از کسانی که همیشه پای کار بود و همیشه در مناجات از ابتدا تا انتها بود و همیشه هم خوش اشک، حاج آقای استادی بود و به هر حال یه آدمی بود که فکر می‌کنم روضه ای نبود که ایشون اشک نریزه، خیلی وقتاً خیلی از ماها عادت داریم که یه روضه خوانی باشه که این روضه خوان بلد باشه اشک بگیره که ما بتونیم یک چشمی تر کنیم و برای اهل بیت عرض ادبی بکنیم...

مرحوم استادی بدون اغراق و بدون تعارف اصلاً نیازی نیست که من اینجا اینجوری صحبت بکنم معمولاً هم دوستان می‌دونن ما تو جلسات تحریم خیلی تعریف نمی‌کنیم از متوفی، چه برسه به جلسه هیئت هفتگی که حالا مثلاً یه یادبودیه، ولی واقعاً ایشون تعریفی بود، بسیار خوش اشک و اصلاً فرقی نمی‌کرد که چه روضه خونی باشه، چون خیلی از ماها واقعاً با روضه خوان‌ها تنظیم می‌شیم، ولی

ایشون ابتدا تا انتها واقعا گریه میکرد، من یاد مرحوم طرفدار افتادم که ما اون زمان اوایل که هیئت ثارالله در واقع هیئت یتیمان امام حسین اسمش بود و حاج مرتضی اون موقع تشریف داشتن یادم میاد که از ابتدای زیارت عاشورا ایشون گریه می‌کرد تا آخر هیئت ؛ یعنی ما تو زیارت عاشورا که انگار رسمه یه کسی یه چیزی بخونه تا جمعیت جمع بشه اما ایشون می‌شست از ابتدا واقعا اشک می‌ریخت تا آخر؛

خلاصه این پیرغلامی که خوش اشک بود و سالها در خانه اهل بیت بود و آخر هم با نوکری از دنیا رفت در حال نوکری، آرزوی همه ماست که خیلی وقتا ما توی هیئت دعا می‌کردیم و همه آمین می‌گفتن که خدایا ما رو تو نوکری امام حسین ببر ،،

تو هیئت از دنیا بریم ،،

خب ایشون هم آمین میگفت برای ایشون مستجاب شد خدا رو شکر .

،، صبح پنجشنبه و زیارت عاشورای مسجد فاطمیه در حال پذیرایی از دنیا رفت و این از اون رزق‌هاییست که به هر کسی نمیدن یعنی داشت چایی می‌داد و کتری دستش بود و بین سفره‌ها می‌چرخید به یکباره قلبش گرفت و افتاد ،، تمام ،،،

این روزیه،، به نظرم چیزی نیست که بگیم آقا اتفاق میشه؛ واقعا اتفاقی نیست و شما می‌بینید کسانی که این موضوعات براشون پیش میاد حتما یه سبقه نوکری و یه سبقه درخشانی در نوکری سیدالشهدا علیه السلام داشتند که یه همچین رزق و روزی نصیبشون شده "

کسی که عمرش رو برای نوکری بگذاره طبیعتاً آخرش هم اینجوری به نیکویی تمام میشه،،

روحشون شاد باشه ،، ما واقعا وقتی یک گریه کن مجلسمون را از دست میدیم خیلی ناراحتیم خصوصاً پیرغلام چون جوونا گریه می‌کنند برای ما روضه‌خونا یه ارزشی داره ولی پیر غلام که می‌شیننه پا روضه گریه میکنه برای روضه خون یه عالم دیگه‌ای داره به هر حال آدم احساس شخصیت میکنه احساس میکنه یه کسی که بیشتر متوجهه ، سالها پا منبر نشسته ، سالها روضه خون های مختلف رو دیده ، الان نشسته داره گریه میکنه ، یه حال دیگه‌ایه ،

خلاصه ما با آقای استادی عالمی داشتیم و ایشالله که خدا ایشون رو بیامرزه ، حتما سر سفره سیدالشهدا هستند ، انشالله متنعم تر باشند و انشالله که ما را هم تو همین مسیر ثابت قدم بدارند و همینجوری قشنگ و شیرین کار ما هم به پایان برسه ، هدیه به پیشگاه همه گذشتگان و همه نوکران سیدالشهدا علیه السلام حقداران این جمع رفتگان از این جمع و علی الخصوص مرحوم مغفور کربلایی محمد استادی عنایت بکنید همین الان یه قرائت فاتحه داشته باشیم با یه صلوات اللهم صل علی محمد و آل محمد ..

اما در مورد سوره یاسین نکاتی رو عرض کردیم "چند آیه ابتدایی سوره یاسین" احساس کردیم که همین رو جلو ببریم ، چون این سوره برکات زیادی داره،

تاکید زیادی هم روش شده و سوره یاسین از اون سوره هایی است که مثل قرصی که دکترا میدن میگن هر چند ساعت یه بار باید یه دونه بخوریم، اونجوریه ،،، یعنی حداقل هر ۱۲ ساعت یه بار باید این قرص سوره یاسین رو استفاده بکنیم،،،

جهتش هم اینه که در روایت داره که در روز اگر بخوانید مثلاً اینجوریه در شب بخوانید اینجوریه شب بخونید تا صبح از دنیا برید شهید از دنیا رفتی روز بخوانی اگر از دنیا بری تا شب شهید از دنیا رفتی، و خب قلب قرآنه ::

این نشون میده که محتوا محتوای مهمیه::

قلب قرآن یعنی اینکه اگر قلب یک پیکر رو ازش بگیری دیگه چیزی باقی نمی‌مونه ،،

در واقع سوره یاسین شاید عمق محتوای قرآنه که بهش میگن قلب قرآن،،

از اون طرف فرمودند که اگر کسی این سوره رو یک بار قرائت بکنه مثل اینکه ۱۲ بار یعنی ۱۲ دور از اول تا آخر قرآن خونده باشه ،، چقدر ثواب داره یه کسی ۱۲ دور قرآن را ختم بکنه؟؟ خوب محتوا محتوای مهمیه .

چند جلسه صحبت کردیم امشب هم یه چند تا نکته عرض بکنیم

بسم الله الرحمن الرحيم یاسین و القرآن الحکیم انک لمن المرسلین علی صراط مستقیم

یاسین ای پیامبر

والقرآن الحکیم قسم به قرآنی که محکمه و حکمت آمیز حرف زده ،،

انک لمن المرسلین قسم به این قرآن که تو از پیامبران هستی،، معلومه که پیامبر در فشاره یه عده میگن که ایشون پیامبر نیست، کاهن، ساحره، شاعر ، انواع و اقسام تهمت ها را به پیامبر میزدند، ایشون پیامبر نیست اینقدر بوده که خدا اومده وسط داره قسم میخوره میگه قسم به این قرآن که تو پیامبری ،، علی صراط مستقیم ،، بر صراط مستقیم هستی ،،

در مورد دفاع خداوند از پیامبر جلسه قبل یه مقداری صحبت کردیم ،،،

اما یه سوالی اینجا مطرح میشه وقتی میرسیم به " علی صراط مستقیم " میگه تو حتماً بر صراط مستقیم هستی!!!

تفاسیر هم حرفهای زیادی زدند ،،

این بر صراط مستقیم بودن چگونه است؟؟

چه شاخصه‌ای داره پیامبر بر صراط مستقیمه؟؟

چه شاخصه‌ای داره که ما هم همون شاخصه رو بگیریم؟؟ ما هم بر صراط مستقیم حرکت بکنیم؟؟؟

چون روزگار روزگاریه که اینقدر حرف شبهه و تردید و شک در دل همه افتاده و دارن میدمند بر این شبهات ، خیلی وقتا آدم به همه چی شک میکنه ،، شاخصه چیه که من بدانم که بر صراط مستقیم حرکت می‌کنم؟؟

اگه بخوایم این سوال رو جواب بدیم باید ببینیم که چرا اصلاً خدا از پیامبر داره دفاع میکنه؟؟؟

خب مگه پیامبر خودش نمی‌تونه این کارو انجام بده که خدا میاد وسط و دفاع می‌کنه؟؟ مرتباً هم در قرآن میبینی خداوند از پیامبر دفاع کرده ،،، وقتی بررسی می‌کنی سیره پیامبر رو میبینی که اصلاً ایشون هیچ وقت بنا بر دفاع از خود نداشته ،، یه جایی هم بوده از یه جایگاهی دفاع کرده حضرت ،، اونم به دستور پروردگار ،، اما هیچ وقت از خودش دفاع نکرده ،، هر وقت هم چیزی بهش گفتن ایشون صبر کرده تا یه آیه‌ای نازل بشه ،، گفته خدایا چی بگم؟؟ هرچی تو بگی من به اینا همونو میگم ،،،

صراط مستقیم یعنی یعنی اصلاً منی وجود نداشت برای پیامبر خودش رو شخصی حساب نمی‌کرد که بخواد دفاع بکنه از خودش ، اینجوری خدا میاد وسط و دفاع میکنه ،

ان الله يدافع عن الذين آمنوا. خدا از مومنین دفاع میکنه .

چرا؟؟ چون مومنین اصلاً خودشون رو انقدری حساب نمی‌کنن ،، اصلاً نمی‌بینند خودشون رو ،، شاخص اینه ،،

کجاها ما بر صراط مستقیم هستیم؟؟ اونجایی که از خودمون میگذریم ،

دیدن میگه آقا اینا رو من قبول ندارم ، دین من انسانیتیه ، اشکال نداره ، انسانیت یعنی این .. اسلام میگه دین انسانیتیه ،، انسانیت یعنی چی؟ یعنی اینکه شما از خودت بگذری ،، همین ،، اگه این میکروفون باعث بشه که من یه عمری پیام برم که فقط اینو به دست بیارم و کیف کنم از اینکه یه عده می‌شینن من براشون حرف میزنم یا روضه می‌خونم ، خب این یعنی اینکه علی‌السلام والسلام ، فاتحه ، دیگه تمام ، هرچقدرم خوب برنامه اجرا کنم هر کسی هر جایی هیئت داره نوکری میکنه ، اگر دنبال این باشه که بگه من؛ الفبای نوکری نه الفبای بندگی خدا رو بلد نیستی ،

الفبا ی نوکری چیه؟؟ اینکه منی وجود نداشته باشه ،، منی وجود نداره ،، خداست ،، منی وجود نداره ،، امام حسین قراره ارائه بشه ،، اونوقت آقا میگه شما باید بیای وسط ،، آقا میگه وایسا بذار

ببینت،، هی پیغمبر میگه خدایا من نیستم ،، من می‌خوام تو رو بشناسن ،، این وسط من هیچ کاره
ام ،، خدا میگه بیا وایسا من پرچم تورو ببرم بالا ،، بزار همه تو رو ببینند ، و لکم فی رسول الله اسوه
حسنه میگه تو الگویی ،، مردم نگاه کنید این شکلی بشید، میگه که بابا من نیستم ، خدایا من کسی
نیستم ،، منو لایق دونستی که من یه وحی رو برسونم ، هی او خودشو میاره پایین ، هی تواضع
میکنه ، خدا هی پرچمشو میبره بالا ، بعد خدا میگه که ببین اصلا خودت که هیچی این مردم
نمی‌فهمن، قیامت هم بیان متوجه نمیشن که عظمت تو کجاست؟ فقط یه ویژگی عظیم ، خلق تو
خیلی عظیمه، خودت که خیلی بالایی، اصلا درک نمی‌کنند، مردم بیان قیامت ببینن شاید بفهمند، فقط
یه ویژگی‌تو میگم، اینو بهش میگن بندگی،،،،،

لذا پیامبر عبدالله بود به خاطر همین ویژگی چون خودش رو نمی‌دید،،،

بر صراط مستقیم بود خدا هم دفاع میکرد

همه دین ما همینه "گذشت از خود" همین "

خدا یه مسابقه طراحی کرده؛ ما به دنیا میایم یه ابدیت در مسابقه‌ایم؛ اصلش هم استارتیه که تو دنیا
میزنیم و این حرکت ادامه داره یه ابدیت؛ خب در دنیا می‌خواهیم یه حرکتی بکنیم، این حرکت اصل و
اساسش گذشت از خوده،، هرچی بیشتر از خود می‌گذرم سرعتم بیشتر میشه،، هرچی بیشتر به خودم
نگاه می‌کنم متوقف میشم،، هرچی خودم رو میبینم عقب‌گرده ،، درجا زدن ،، بلکه پس رفته،، تمام "

اگر شهدا اینقدر ارزشمندن، اگه شهدا رو خدا براشون اینقدر مقام قائل شده، جهتش اینه که از بهترین
متاعشون که جانشون بوده گذشتن، چرا نماز اول وقت اینقدر برای خدا ارزشمنده؟ به خاطر اینکه من
یه جایی باید بگذرم از کارم، از درسم، از یه مشغله‌ای که دارم، تا خدا میگه الله اکبر میگم که خبردار ؛
هرچی باشه میزارم زمین راه می‌افتم ؛ چرا تو مسجد نماز خوندن انقدر ارزشمنده؟ نماز فرادا هم بیای
تو مسجد بخونی ۲۵ برابر فرادایی است که غیر مسجد بخونی؛ جماعت بخونید که دیگه عدد نداره
ثوابش؛ خدا چی کار می‌کنه ؟ اصلاً نماز ما ارزش داره؟ الله اکبر میگیم میریم تو فکر تا السلام علیکم و
رحمة الله، تازه میفهمیم داریم نماز می‌خونیم؛ چه ارزشی به چه دردی میخوره ؟ خدا میگه ببین من اون
نماز و کار ندارم، ولی اینکه تا صدای الله اکبر اومد کارت رو گذاشتی زمین، تو از یک چیزی گذشتی به
خاطر من، "اینکه به خاطر من میگذری برام مهمه" همه دین همینه"

چرا صدقه انقدر فضیلت داره ؟ به خاطر اینکه گاهی وقتا از جان گذشتن راحت‌تر از مال گذشتنه،
آدم حاضر جون بده ولی پول نده،

چرا تو خانواده مثلا میگن که مهربونی کردن همسران به همدیگه انقدر ارزشمند؟ اصلاً تو خانواده خونواده‌ای که محبت میکنن اونجا محل نزول ملائکه است، حدیث کسا منبع حرف ماست، به علاوه ی هزار تا روایت دیگه، اینا یه رابطه‌ای با همدیگه دارند، پیامبر آمده یه ضعفی وجودش رو گرفته اومده زیر این کسا، حضرت زهرا او رو حالا نمی‌دونیم پیامبر مثلاً خوابیده، نشسته، تو چه وضعیتی نمی‌دونیم، ولی به هر حال حضرت زهرا آورده یه کسایی روی حضرت انداخته، این بچه‌ها که میان، اولاً این بزرگتره، با اینکه بزرگه انقدر جذبه داره و انقدر مهربانه که هم بچه‌ها می‌خوان پیشش باشن، هم انقدر احترام می‌ذارن که اجازه می‌گیرن یه دونه یه دونه ماها معمولاً اینجوری هستیم یا انقدر دیسپلین و جذبه و اخم و این چیزا که کسی نمیتونه نزدیک بشه، یا اینقدر وا میدیم که اگه کسی نزدیک شد دیگه از سرو کولش میرم بالا، ایشون چه جوری برای خودش چه جایگاهی درست کرده که بچه‌ها میان و اونا چقدر می‌فهمن؛ هم با اینکه بالاخره ایشون الان مثلاً حالت ضعفی گرفته حضرت زهرا باید مانع بشه، مثلاً بگه که بابا بزرگتون الان مریض احواله، نرید پیشش، او هم مانع نمی‌شه، بچه‌ها میان مؤدب اجازه می‌گیرن، یه دونه یه دونه که بیان پیش پیامبر بنشینند، یعنی تو حالت مریضی هم جدا نمیشن، چسبیدن، از اون طرف هم اجازه می‌گیرن؛

بعد امیرالمومنین چرا؟ حالا بچه‌ها بالاخره بابا بزرگشون دوست دارن، داماد چرا باید بره بشینه کنار پدر زن، اینقدر دوست داره که کنار او باشه، او هم اجازه می‌گیره، میگه منم می‌خوام بیام، و انقدر این رابطه این خانواده با همدیگه محبت آمیزه که جبرئیل از اون بالا میگه که خدایا منم برم؟ متن حدیث کسا رو دیگه بلدین، دیگه نیاز به توضیح که نیست، خدا میگه جبرئیل هم میگه خدایا منم می‌خوام برم پیش اینا، یعنی چی؟ یعنی اینکه زن و شوهر در خانواده، اگر پدر و مادر، بچه‌ها با همدیگه ارتباط محبت آمیز داشته باشند، اونجا محل نزول ملائکه است؛ روایت مستقیم هم داریم تو خانواده‌ای که مشاجره هست ملائکه نمیان؛ مفهومش چیه؟ مفهومش اینه که دعا مستجاب نمیشه، جایی که ملائکه نباشند دعا بالا نمیره، بعد این همه گیر و گرفتاری ما داریم تو زندگیامون، دلیلش اینه که دعاهامون اصلاً نمی‌رسه اون بالا که قابلیت اجابت پیدا کنه یا نکنه، چرا؟ اصل دین گذشت بوده که نیست، بالاخره این زن و شوهر و بچه‌ها توی این خانواده، این عروس و مادر شوهر، این داماد و مادر زن، اینا بالاخره با همدیگه یه چالش‌هایی دارن، همیشه اختلاف سلیقه‌ها وجود داره، غیر ممکنه یه خونواده‌ای باشه که اینها توش نباشه، اونجایی که محبت هست مفهومش اینه که یه عده‌ای دارن هی گذشت میکنن، "یعنی دارن بنده خدا میشن" یعنی اونجا محل نزول ملائکه است"

چون دو تا آدم شما هم دو تا رفیق کنار هم باشید هیچ وقت سلیقه‌هاتون با هم یکی نیست، زن و شوهر که بماند و بچه‌ها هم که اضافه میشن دیگه بدتر، نوه‌ها هم که میان دیگه بدتر، حالا اینا دو تا خانواده با همدیگه با هم یکی میشن که دیگه واولیا، هر کی یه چیزی میگه، کجا محبت هست؟؟ اونجایی که گذشت هست، جایی که گذشت هست، یعنی اینکه ما داریم به دین عمل می‌کنیم، این علی صراط مستقیم، نماز خوندن صراط مستقیم نیست، شمر و یزید نماز می‌خوندن، اتفاقاً روزه هم می‌گرفتند، اتفاقاً گاهی صدقه هم می‌دادن،

به حضرت موسی فرمود با دهان دیگران دعا کن، خدایا یعنی چی؟ یعنی که بریم به دیگران هی التماس دعا بگیم؟ دیگران دعا کنن؟ با دهانی که گناه نکردیم با دستی که گناه نکردیم این دست رو به خدا بلند بشه یعنی دیگران برای من دعا بکنن، خب مفهومش چیه؟ دقت بکنید؛ مفهومش اینه که هی من بیام به شما بگم آقا التماس دعا؟ شما هم بگید محتاجیم به دعا؟ بعد شما به من التماس دعا منم بگم محتاجیم به دعا؟ مفهومش چیه؟ "مفهومش اینه که انقدر شما دستگیری بکن که مردم دعای کنند" یه کاری کن که دعاگو داشته باشی" یعنی دیگران دعای بکنن " انقدر به این برس به اون برس، انقدر بگن خدا پدرتو بیامرزه، دست به سنگ میزنی طلا بشه، اینجوری با زبان دیگران دعا کن، نه اینکه یقه اینو بگیر بگو دعا کن، خب اونم بی حساب میگه باشه، حالا اگر محتاجیم به دعا و یادش نره تهش اینه که بی حس و حال میگه که باشه، خدایا گره اینم باز کن، اونم خوبه، عالییه ها، ولی اصلش اینه انقدر هوای دیگران رو داشته باش که مردم هی دعای کنن، اون دعا یعنی از جوشن دعا می‌کنه، جیگرش خنک شده، گره شو باز کردی دمت گرم بابا این دمت گرم از ده تا خدا خیرت بده بالاتره،

با زبان دیگران دعا کن مفهومش اینه که یه کاری بکن که دیگران دعا گوی تو بشن، نه اینکه هی التماس کن، البته اینم خوبه که آدم هی به دیگران بگه، خودش یه مرتبه‌ای از تواضعه، حرفی نیست،،،،

کی این اتفاق میفته؟ پیامبر یه ویژگی داشت که می‌تونست از خودش بگذره، پیامبر این شکلی بود که دیگران رو عاشقانه دوست داشت،

"بسم الله الرحمن الرحيم ان الذين آمنو و صالحات سيجل لهم الرحمن ودا ""

اونایی که محبوبن کسانی هستند که ایمان دارند و کار خیر زیاد می‌کنند، خدا اینها را محبوب قرار میده در دل مردم، سوال می‌شود میشه آدم هی بین مردم کار خیر بکنه و مردم رو دوست نداشته باشه؟ یعنی تا شما محبتی به مردم نداشته باشی، می‌تونی اصلاً همچین کاری بکنی؟ امشب من این وضعیتی که دارم با حال مریض اومدم، چرا چون یه حاج آقا استادی بوده، یعنی من اگه جلسه عادی بود امشب هم می‌سپردم کس دیگه ای بیاد، بالاخره به یکی زنگ می‌زدیم، یکی از دوستان بیاد شما از دست ما راحت باشید، ولی بالاخره یه حاج آقا استادی بوده، یه عمری با هم بودیم، یه نون و نمکی، یه حقی به گردن ما داشته، با این علاقه می‌گم که باشه بابا میریم یه نفس می‌زنیم، هر چی شد خدا کمک کنه، چی می‌خوام بگم؟ می‌خوام بگم که آدم تا دیگران رو دوست نداشته باشه که نمیتونه دستگیری کنه، این محبت باعث میشه که آدم هی از خودش بگذره،،،، مادرا چرا هی از خودشون می‌گذرن، چرا هی فداکاری میکنن، به بچه‌ها محبت میکنند، چرا زن و شوهر اوایل از هم هی می‌گذرن، از خودشون می‌گذرن، برای همدیگه فداکاری میکنن، بعد از یه مدتی دیگه محبت نیست، کم میشه، به همون اندازه گذشتشون هم کم میشه، می‌گه ۱۰ بار گذاشتم، ولی الان تو رو آدمت می‌کنم، اتفاقی که الان افتاده اینه، تمام الان دیدین که توی لبنان مردم دیگه برگشتن ،،،،

برای امام زمان شما اگر بخوای به کاری بکنی که به ظهور برسیم چیکار باید بکنیم؟ به جایی ما باید امت واحده بشیم، یعنی به سری آدمها باشن که دیگه بگن آقا این مرز رو ما ازش گذشتیم، مرز وجود نداره، "امت واحده" ما دیگه ملیت رو ازش فراتر رفتیم، رسیدیم به امت، اگر ما امت بشویم اون زمان ظهور اتفاق می‌افته، خب این کی اتفاق می‌افته، زمانی که من از به چیزی بتونم بگذرم، خیلی از مردم ما غوغا کردن این ایام، یعنی گفتند ما به رهبری داریم میگیم نایب امام زمان، من برای اینکه به امام زمان نشون بدم که هستم میگم این آقا نایب امام زمان هزارتا شک و شبهه و حرف و حدیث و این حرفا می‌زنن ولی ما حالا فعلاً خیرالموجودینمون ایشونه دیگه، ایشون دستور داده که آقا هرکی می‌تونه جبهه لبنان کمک بکنه به مردم کمک بکنه، اون طلا آورده گذاشته، اینجا اون یکی سوئیچ ماشین آورده گذاشته اونجا، اون یکی سند خونه آورده، طرف مستاجر شده خورش رو مزایده گذاشته، اون یکی همسرش شهید مدافع حرمه، حلقه طلایی که داشته ارزشمندترین یادگاری که از شوهرش داشته، اون یکی،،،،، چقدر طلا،،،،، یعنی خانم‌ها اومدن گفتن که اصلاً ما خجالت می‌کشیم که این حلبی زرد رو به خودمون آویزون کنیم، بعد به عده اون سر دنیا و شیعه گرفتار باشن،،،،، چرا؟؟؟ تا الان این شکلی بود؟؟؟

به عده که خب کنسرت ترکیه میرن، بعد به نذری محرم گیر میدن کار ندارم، اینا که پولاشونو می‌برن جاهای دیگه تایلند و اینور اونور خرج می‌کنن، بعد میگن پولای محرمو بدید به فقرا کار ندارم، عده ای که عید قربان می‌گه چرا گوسفندا رو می‌کشید، بعد خودش دنده کبابی می‌خوره،،،،، این آدمای متناقض و عجیب و غریب و مریض رو کار ندارم،،،،،

به عده بچه هیئتی ما داشتیم که وقتی میگفتی سوریه، فلسطین و این چیزا،،،،، میگفت آقا اینا سنی‌اند، شیعه بودن به چیز دیگه بود، آقا بسم الله الرحمن الرحيم حزب الله لبنان شیعه‌اند و اتفاقاً اونا میتونن اصلاً کاری هم به این کارا نداشته باشن، به فلسطین و اینا ولی اونا اعتقادشون اینه، که فدایی ایران بشن، سید حسن نصرالله بچه‌های حزب الله میگن سید اینجوری به ما میگفت سید حسن میگفت: ببین ما برای ظهور نیاز داریم که مرکز تشیع که ایرانیه این رو حفظش بکنیم؛ ما فدا بشویم ایران باشه، این میشه مقدمه ظهور، ایران می‌تونه عالم رو به سمت ظهور ببره، با اون اعتقاد وایساده اولاً و ثانیاً شیعه هم هست،،،،، خب کمک کن ببینیم،،،،، اگه باز من قلت آورد،،،،، معلومه که گیر دیگه ای وجود داره،،،،، البته نه اینجا یک گیری وجود داره،،،،، این به عنوان به مثاله،،،،، می‌خوام بگم که برای ظهور هم اگه می‌خوایم حرکت بکنیم این گذشت هست، به جایی ما باید بگذریم، از به سری چیزها به جایی از لجبازی‌ها باید بگذریم، به جایی باید از ملیت‌ها و.....

به جا باید از هم‌شهری بازی بگذریم، به جایی از رفیق بازی بگذریم، به جاهایی از خودمون بتونیم بگذریم، سرباز آقا هستیم، الانم وقتشه و الا ما هم عبرت تاریخ خواهیم شد و می‌مونه ظهور تا کی، الان وضعیتی است که می‌شود به کاری کرد که امیدوار باشیم به ظهور حضرت، چون این امت شکل گرفته، واقعا به عده الان پای کارند از ملیت‌های مختلف، شدند امت واحده، دارن بر علیه طاغوت زمان کار میکنن، این یعنی اینکه جبهه‌ای باید شکل بگیره قبل از ظهور، چقدر ما شونه مون رو میدیم زیر این کار بماند، حالا اگه شما بگی آقا ماشین گرون شده پس من پای کار نیستم، اون نمیدونم چی

شده ، معلومه که اصلا این خیلی چیزا رو دیگه قاطی کرد ، یعنی قیمه‌ها رو داری می‌ریزی تو ماست‌ها ، یه چیزایی که هیچ ربطی به هیچی نداره داری با یه چیزای دیگه‌ای قاطی می‌کنی، ما ه از اونا دفاع نمی‌کنیم، الان حرف ما کلانه، جهانیه، ،

مادرا می‌تونن بگذرند ، چرا؟ چون محبت دارند و خدا هم اینجوری ولایت میده ، خدا دفاع میکنه، به پیغمبر ولایت داده به خاطر اوج محبتش آقایون خواهرها عرض روضه من، چون من امشب خیلی نفسی برای خوندن هم ندارم تشریف آوردن این مقدمه‌ای که بخوام تحویل بدم حرف مهمی میخوام بزنم، به اندازه محبت‌مون خدا بهمون ولایت میده، شما اگه قرآن می‌خونی "بسم الله الرحمن الرحيم یاسین و القرآن الحکیم" بابات صدا زد مثلاً بیا می‌تونی بگی "انک لمن المرسلین علی صراط مستقیم صدق الله العظیم" قرآنو ببندی بری بگی بابا چی میگی ؟ ولی گفتی "یاسین و القرآن الحکیم" داشتی قرآن می‌خوندی یه دفعه مادرت صدا زد حق نداری ادامه بدی صدق الله باید قرآنو ببندی ، چی میگی مادر ؟ مادر ولایتش اینجوریه،،،،،

"هیچ احدی تو این عالم ولایت حضرت زهرا سلام الله علیها رو نداره" به خاطر همین هرکی با حضرت زهرا گره میخوره اوج میگیره "

چرا امام صادق علیه السلام فرمود "و لقد کانت مفروضه الطاعه علی جمیع من خلق الله" اطاعت از مادر ما فاطمه واجب بر تمام مخلوقات ، همه اجنه، همه انسان‌ها ، همه پرندگان ، همه وحشیان ، همه انبیا و همه ملائکه ، واجب از مادر ما اطاعت بکنند، واجب، برای همین که حُر یه نیمچه احترام به حضرت زهرا میذاره، میگیرن میکشن و میبرنش بالا، برای همین که طیب سابقه خوبی نداره یه احترام میذاره به امام ، میگه این آقا من نمی‌دونم فقط میدونم عمامه‌اش سیاهه ، نمی‌شناسم اهل جانماز آب کشیدنم نیستم ، ولی چون عمامش سیاهه می‌دونم بچه سیده، من بر علیه ایشان حرف نمی‌زنم ، قیامت جواب مادرش حضرت زهرا رو نمی‌تونم بدم،

زندان بردنش گفت این کارو نمی‌کنم اتوی داغ رو کمرش گذاشتن، شکنجش کردن، "طیب شد شهید طیب "

بزرگواران با حضرت زهرا گره بخوریم ، چرا خدا این ولایت رو به فاطمه داده چون شب های آخر میگفت یا علی این ظرف آب رو بگیر، آقا می‌فرمود چیه علی جان اونا این ظرف آب اشک های که من نیمه شب ریختم ، اینو با من دفن کن، میخوام اینو بگیرم رو دستم ، بگم خدایا ببین من چقدر گریه کردم برای بچه ها نمیزارم بچه‌هام بسوزند نمی‌ذارم قیامت دم در بهشت میگه خدایا نمیزارم بچه‌هام بسوزند نمیرم تو بهشت، خدا میگه سوا کن هرچی دوست داری سوا کن، اینقدر سوا کن که خودت راضی بشی، ؛این فاطمه است؛